

آیه ولایت در تفاسیر عامه

سیدرضی زکی مرتضوی*

چکیده

به اعتقاد پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، علی بن ابی طالب علیه السلام، خلیفه بلافصل و جانشین به حق پیامبر اسلام است که مانند شخص رسول خدا، اطاعتش بر همه مؤمنین واجب است؛ بر صحت این اعتقاد، دلایل فراوانی در قرآن و سنت وجود دارد و آیه ۵۵ سوره مائده (مشهور به آیه ولایت) از مهم‌ترین آنهاست. این آیه به صراحت، خدا و پیامبر و همچنین صدقه دهنده در حال نماز را لازم الاطاعه معرفی کرده است. معظم مفسرین پیروان مکتب خلفاء، شأن نزول آیه را حاتم بخشی علی بن ابی طالب علیه السلام در حال نماز می دانند و اعتراف آنان حجتی علیه آنهاست. چراکه آنها منکر هرگونه نصی بر ولایت و خلافت آن حضرت هستند.

کلید واژگان: آیه ولایت، علی بن ابی طالب، حاتم بخشی، شأن نزول آیه ولایت.

* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد علوم قرآن و تفسیر، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی ره، قم.

مهم‌ترین آیه، در بین آیاتی که شیعه در خصوص ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به آن احتجاج می‌کند، آیه‌ای است که به آیه ولایت مشهور شده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

شاید ترجمه این آیه قبل از بحث درباره آن، مصادره به مطلوب باشد، لذا نمی‌توان به راحتی قبل از بحث درباره معنای حقیقی آیه، آن را ترجمه نمود؛ ولی انصافاً اگر بدون هیچ پیش فرض و ذهنیتی آیه را معنا کنیم معنای ساده آن چنین می‌شود: «ولی شما فقط خدا و پیامبر و کسانی هستند که در حال نماز و رکوع زکات می‌دهند.»

شیعه چگونه به این آیه به ولایت علی علیه السلام استدلال و احتجاج می‌نماید؟ به عبارت بهتر چگونه این آیه دلالت بر ولایت و خلافت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد؟

مشخص است که مانند هرگونه استدلالی، استدلال به آیات قرآن نیز سیر خاص و مراحل مخصوص به خود دارد که بدون در نظر گرفتن آن‌ها رسیدن به نتیجه مطلوب مشکل خواهد بود. یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها در استدلال به آیات قرآن، شأن نزول آیه است. زیرا واضح است که اگر مشخص شود یک آیه در چه موقعیت زمانی و مکانی یا در خصوص چه فرد یا گروهی نازل شده است، مدلولات آیه تا حدود بسیار زیادی روشن خواهد شد.

لذا درباره مصحف علی علیه السلام گفته می‌شود که فرقی در کلمات و آیات و تعداد آن و کم و زیادی با مصحفی که در دست ماست، ندارد، بلکه فرق آن با این مصحف، ذکر محکم و متشابه و عام و خاص و مطلق و مقید به اضافه‌ی شأن نزول هر آیه است و در آن، اسامی تمام منافقین در ذیل آیات مربوط به منافقین، نام تمام کسانی که از جنگ فرار کردند و ... وجود دارد.^۲

در خصوص این آیه نیز جدا از بحث‌های فراوانی که برای استدلال به این آیه برای ولایت علی علیه السلام لازم است، مانند معنای کلمه ولی و....، اولین قدم برای اثبات اینکه این آیه به ولایت علی علیه السلام اشاره دارد، بررسی شأن نزول آن است.

ما در این مقاله به بررسی اقوال مختلف در خصوص شأن نزول آیه ولایت می‌پردازیم و ثابت می‌کنیم که این آیه در خصوص امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده و شأن نزول آیه، فقط آن حضرت است.

روشن است که اگر در استدلال، از کتب و تفاسیر اهل سنت استفاده شود، برای احتجاج در مقابل آن‌ها محکم‌تر خواهد بود. لذا در این نوشتار سعی شده از اهم تفاسیر متقدمین اهل سنت؛ مانند

^۱. سورة مبارکه مائدة، آیه ۵۵.

^۲. ن. ک: معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۵. قم، ذوی القربی، ۱۳۸۸.

تفسیر فخر رازی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر زمخشری، قرطبی و طبری و همچنین متأخرین آن‌ها مانند سیوطی، آلوسی، وهبه زحیلی و سید قطب استفاده شود.

بیان دیدگاه‌ها در شأن نزول آیه ولایت

اقوال مختلفی در خصوص شأن نزول آیه ولایت وجود دارد که ابتدا اقوال ضعیف آن‌ها را ذکر می‌کنیم:

۱. عبادة بن الصامت

گاهی گفته می‌شود این آیه در خصوص عبادة بن الصامت نازل شده است و آن زمانی است که یهود بنی قینقاع با پیامبر ﷺ به جنگ برخاستند، عبادة بن الصامت پیش پیامبر ﷺ آمد و از پیمانش با یهودیان دست برداشت و به پیامبر ﷺ گفت: من با خدا و پیامبر ﷺ و مؤمنین دوستی می‌کنم و از دوستی و پیمانم با کفار دست برمی‌دارم، لذا این آیه و آیات بعد مطابق گفته او نازل شد. این قول را طبری در تفسیرش با دو سند به عنوان «قیل» نقل کرده^۳ و فخر رازی در مفاتیح الغیب^۴ و عده‌ای دیگر از مفسرین به عنوان یکی از اقوال نقل کرده‌اند^۵ و ابن کثیر در تفسیرش^۶ و ثعلبی در الکشف و البیان^۷، این قول را برگزیده‌اند.

۲. عبدالله بن سلام

گاهی گفته می‌شود که این آیه در خصوص عبد الله بن سلام نازل شده است و آن زمانی بود که عبدالله بن سلام پیش پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله، خانه ما از شما دور است و ما همنشین و مجلسی غیر از این مجلس نداریم و قوم ما یعنی بنی قریظه و بنی نظیر از ما بریده‌اند و قسم خورده‌اند که با ما معاشرت و مجالست و ازدواج نداشته باشند و حتی با ما صحبت نکنند و این برای ما خیلی سخت است و در همین خصوص این آیه نازل شد «دوست شما خدا و رسول و مؤمنین است...» پیامبر برای آن‌ها قرائت کرد و او گفت ما به دوستی خدا و رسول و مؤمنین رضایت دادیم.

^۳ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶ ص ۱۸۶، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.

^۴ فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲ ص ۳۸۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

^۵ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۶۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق؛ ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۲ ص ۲۰۹، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

^۶ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳ ص ۱۲۷، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.

^۷ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۷۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

این قول را نیز بعضی از مفسرین^۸ از جمله قرطبی در تفسیرش^۹، یکی از اقوال در شأن نزول آیه دانسته اند.

۳. ابوبکر

بعد از جریان انگشتر بخشیدن حضرت علی علیه السلام بعضی دیگر از اصحاب نیز اقدام به این کار کردند تا بتوانند خود را شریک در این کار بگردانند و بعضی از مفسرین مانند قرطبی در الجامع لاحکام القرآن روایاتی دال بر این که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است ذکر کرده اند^{۱۰}؛ فخر رازی نیز در تفسیرش نزول آیه را در شأن ابوبکر یکی از احتمالات می داند^{۱۱}؛ و ثعلبی در الکشف و البیان، روایتی از ابن عباس نقل می کند که شأن نزول آیه، ابوبکر است.^{۱۲}

در رد این روایت می توان گفت: اولاً مرسله است و در مقابل روایات محکم و اجماع منقول از مفسرین که شان نزول آیه را وجود مقدس امیرالمومنین علی علیه السلام می داند، رنگ می بازد.

ثانیاً: تنها راوی این روایت، عکرمه است که به گفته المزی در تهذیب الکمال، فردی کذاب و جعل بوده^{۱۳} و از خوارج، و مروجین مذهب و تفکر آنان به حساب می آمده است و به گفته ابن حجر عسقلانی، خوارج مغربی اعتقاداتشان را از او می گرفته اند^{۱۴}، لذا در نفی فضائل اهل بیت و دشمنی با آنان زبانزد بوده است تا جایی که آیه تطهیر را که به شهادت همه مسلمین در خصوص اهل بیت نازل شده است، مخصوص به زنان پیامبر می دانسته^{۱۵} و آمادگی خود را برای مباحله در این خصوص اعلام می کرد.^{۱۶}

۴. اصحاب پیامبر

تعدادی از مفسرین اهل سنت، حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که در آن از آن حضرت سؤال می شود مراد از «الذین آمنوا» در این آیه چه کسانی هستند؟ حضرت باقر علیه السلام در جواب

^۸ فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲ ص ۳۸۲؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر

القرآن، ج ۴ ص ۸۰؛ بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۶۳

^۹ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۶ ص ۲۲۱، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.

^{۱۰} همو

^{۱۱} فخر الدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۱۲ ص ۳۸۲

^{۱۲} ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۸۰

^{۱۳} المزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۸۶، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۰ ق.

^{۱۴} العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۲۷، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.

^{۱۵} طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۲، ص ۸.

^{۱۶} ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۰۸، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

می‌فرمایند: مراد، اصحاب پیامبر هستند. باز سوال می‌شود: ولی می‌گویند این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است؟ حضرت جواب می‌دهند: علی جزء آن‌هاست.^{۱۷}

با توجه به وسعت و فراوانی روایات منقوله در مدارک شیعه و عامه که شان نزول را مختص به علی می‌داند، به نظر می‌رسد این روایت بر فرض عدم اشکال سندی، از روی تقیه صادر شده باشد.

۵. علی بن ابی طالب علیه السلام

مهم‌ترین و مشهورترین شأن نزولی که مفسرین اهل سنت برای این آیه ذکر کرده‌اند این است که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. بعضی این قول را یکی از اقوال دانسته‌اند، ولی بیشتر آن‌ها این قول را شأن نزول اصلی این آیه می‌دانند؛ به نحوی که بعضی از مفسرین اهل سنت ادعای اجماع و اتفاق آراء در این خصوص نموده‌اند؛ از جمله ابن عطیه اندلسی در المحرر الوجیز می‌نویسد:

هذا قول جمهور المفسرين، و لكن اتفق أن علياً بن أبي طالب أعطى صدقة و هو راع.^{۱۸}
و ثعالبی در جواهر الحسان پس از اشاره به بعضی اقوال، درباره شأن نزول می‌نویسد:
و هو تأویل الجمهور، و لكن اتفق مع ذلك أن علياً بن أبي طالب أعطى خاتمه، و هو راع.^{۱۹}

ولی متأسفانه گروهی از علمای متأخر اهل سنت که خود را مفسر قرآن می‌دانند، مانند وهبه زحیلی در تفسیر الوسیط^{۲۰} و سید بن قطب شاذلی در فی ظلال^{۲۱} بی‌اعتنا به روایات فراوانی که در کتب حدیثی مورد قبول آن‌ها نقل شده است، از جریان امیرالمؤمنین یاد نکرده و حتی احتمالات را نیز ذکر نمی‌کنند؛ از متقدمین نیز برخی مانند جصاص گرچه در شان نزول آیه از قول چندی از محدثین به انگشتر بخشیدن امیرالمؤمنین اشاره می‌کند، اما وقتی به این آیه برای جواز حرکت یسیر در نماز استدلال می‌کند و می‌خواهد شاهی از سنت پیامبر و صحابه بر آن اقامه کند، به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش گاهی در نماز به ریش خود دست می‌زدند یا با دست خود اشاره می‌کردند مثال

^{۱۷} بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۶۳؛ ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر

الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۲ ص ۲۰۹؛ حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱ ص

۲۲۰، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۸۱؛ آلوسی، سید

محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۳ ص ۳۳۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ سیوطی، جلال الدین،

الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲ ص ۲۹۴، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.

^{۱۸} ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، ج ۲ ص ۲۰۹.

^{۱۹} ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۳۹۶، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

^{۲۰} زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، ج ۱ ص ۴۷۴، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.

^{۲۱} شاذلی، سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲ ص ۹۲۰، بیروت-قاہره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.

می‌زند و به شأن نزول اصلی آیه که صدقه دادن علی علیه السلام در رکوع است، اشاره نمی‌نماید.^{۲۲} ولی بیشتر مفسرین اهل سنت، جریان صدقه دادن علی علیه السلام و نزول آیه ولایت را به صورت‌های مختلفی نقل کرده‌اند که ما در این جا به چند نمونه آن اشاره می‌نماییم:

الف) روایات کلی

بعضی از مفسرین روایاتی آورده‌اند که در آن فقط به اینکه این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است، اشاره شده و جریان خاصی را نقل نمی‌کند، و حاکم شش روایت از ابن عباس یک روایت از محمد حنفیه^{۲۳} و یک روایت از عطاء^{۲۴}، و ثعلبی نیز چند روایت^{۲۵} و زمخشری در کشاف^{۲۶} و سیوطی در الدر المنثور دو روایت^{۲۷} و ابن کثیر در تفسیرش سه روایت^{۲۸} به این صورت نقل می‌کنند^{۲۹} که در بعضی از آن‌ها فقط به این اشاره شده این آیه در شأن علی علیه السلام می‌باشد و در بعضی نیز به قضیه خاتم‌بخشی علی علیه السلام بدون توضیحات خاصی اشاره شده است، ولی به اینکه در چه زمان یا مکانی یا با چه توضیحاتی بوده، اشاره نشده است.

ب) روایت ابی رافع

سیوطی در الدر المنثور از ابی رافع نقل می‌کند که وارد بر پیامبر شدم، دیدم خوابیده است و بر او وحی می‌شود. ناگهان دیدم ماری در گوشه اتاق وجود دارد و ترسیدم که گزندی به پیامبر برساند. پس بین او و پیامبر خوابیدم تا اینکه پیامبر بیدار شد و این آیه را زمزمه می‌کرد: «انما ولیکم الله...» بعد فرمود: شکر خدایی را که نعمت را بر علی تمام کرد. برویم فضل خدا را نسبت به علی به او خبر دهیم.^{۳۰}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز ماعلم الانسان

۲۲. جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، ج ۴ ص ۱۰۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.

۲۳. حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۱۷.

۲۴. حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۱۸.

۲۵. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۴ ص ۸۰، بیروت، دار اکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۶. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، ج ۱ ص ۶۴۹.

۲۷. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۲ ص ۲۹۳.

۲۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳ ص ۱۲۶.

۲۹. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، ج ۲ ص ۶۴؛ قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۶ ص ۲۲۱.

۳۰. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۲ ص ۲۹۴.

ج) روایت ابن عباس

روزی پیامبر ﷺ با اصحابش در مسجد، نماز ظهر را بجا آوردند و بعد از آن از مسجد خارج شدند و هیچ کس جز علی در مسجد باقی نماند، تنها علی ﷺ در مسجد ماند و مشغول نماز شد تا هنگام نماز عصر برسد. در این حال فقیری وارد مسجد شد و چون کسی را جز علی ﷺ در آنجا ندید به سمت آن حضرت آمد و به ایشان عرض کرد: ای ولی خدا، تو را به حق کسی که برای او نماز می‌خوانی قسم می‌دهم که هر مقداری که می‌توانی به من کمک کنی؛ علی ﷺ انگشتر و خاتمی قرمز رنگ یمنی داشت که هنگام نماز آن را در دست راست خود می‌کرد، لذا دستش را دراز کرده در پشت خود قرار داد و به فقیر اشاره کرد که آن را از ناخن مبارکش بیرون بکشد، او این کار را کرد و دعا کنان از مسجد خارج شد. در این هنگام جبرئیل نازل شده و این آیه را آورد، پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: خدا امروز به تو بر ملائک خود مباحثات کرد.^{۳۱}

د) روایت انس بن مالک

روزی سائلی به مسجد آمد و با صدای بلند فریاد زد: چه کسی به من کمک می‌کند؟ در این هنگام علی ﷺ که در رکوع نماز بود، دستش را به پشتش برد و به سائل اشاره کرد که انگشتر را از دستش بیرون بکشد. پس پیامبر ﷺ به عمر فرمود: ای عمر، واجب شد! عمر عرض کرد: یا رسول الله چه چیزی واجب شد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بهشت بر علی واجب شد. به خدا قسم که انگشتر را از دستش بیرون نکشید، مگر اینکه خدا نیز علی را از خطا و گناهی بیرون کشید. عمر گفت: ای رسول خدا، آیا این فقط مخصوص این است؟ (یعنی همین بود و تمام شد؟) حضرت فرمود این برای هر کسی از امت من است که این کار را انجام دهد.^{۳۲} به نظر می‌رسد با این که صدر روایت مطابق روایات دیگر است، ولی ذیل آن ساختگی باشد. زیرا چنان که اشاره شد، تعداد کمی از مفسرین شأن نزول آیه را ابی بکر دانسته‌اند و حتی بعضی اصحاب با تکرار عمل سعی کردند خود را از مصادیق آیه قلمداد کنند، لذا این روایت سعی دارد این وسعت اشتراک را به پیامبر ﷺ نسبت دهد که ضعف این گونه روایات، گذشت.

ه) روایت دیگر از انس

پیامبر ﷺ بعد از نماز ظهر از مسجد خارج شد و علی ﷺ در حال نماز بود و در این حال سائلی وارد شد، ناله سائل قلب علی ﷺ را به درد آورد. لذا با دست راستش به او اشاره کرد و آن سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست علی ﷺ بیرون آورد. بعد علی ﷺ به خانه رفت و این آیه به پیامبر ﷺ نازل شد. پس به دنبال علی ﷺ فرستاد و او را احضار کرد و از او پرسید: در امروز چه کار خوبی انجام دادی که هیچ کس جز تو و

۳۱. حسکانی، عبیدالله بن احمد، *سواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۱۲

۳۲. همو، ص ۲۱۳

خدا از آن اطلاع ندارد؟ حضرت علیه السلام ماجرا را عرض کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای ابالحسن، خدا در شأن تو این آیه را نازل کرده است و آیه را تلاوت فرمود.^{۳۳}

و) روایت محمد حنفیه

روزی سائلی به مسجد وارد شد و غیر از علی علیه السلام کسی به او چیزی عطا نکرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید از او پرسید: آیا کسی به تو چیزی داد؟ سائل عرض کرد: خیر، هیچ کس به من چیزی نداد، جز مردی که در حال رکوع از او طلب کردم و او خاتم خود را به من داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا او را شناختی؟ عرض کرد: خیر، سپس این آیه نازل شد و آن مرد، علی بن ابی طالب علیه السلام بود.^{۳۴}

ز) روایت عبدالملک بن جریح المکی

زمانی که این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و در آنجا سائلی را دید. از او پرسید: آیا نمازگزاری که در حال رکوع باشد به تو چیزی کمک کرد؟ آن سائل گفت: بله، ولی من او را نشناختم. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چه چیزی به تو کمک کرد؟ سائل جواب داد: این خاتم را. پس پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم علی علیه السلام را شناخت و کمک کننده علی علیه السلام بوده است. روایاتی نیز موجود است که پیامبر دعاهای دیگری نیز در حق علی نموده است، مانند:

ح) روایت عمار بن یاسر

وقتی سائل انگشتر را گرفت، رفت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد. سپس این آیه نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را قرائت کرد، سپس فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه؛ هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا دوست دوستدارش باش و دشمنش را دشمن بدار!»^{۳۵}

ط) روایت ابوذر غفاری

ابوذر به مسجد الحرام آمد و در کنار ابن عباس نشست و صدا زد: ای مردم، هر کس مرا می شناسد که می شناسد و هر کس نمی شناسد، بداند من جندب بن جنادة البدری ابوذر غفاری هستم و با این دو چشمم و دو گوشم دیدم و شنیدم، و الا کر و کور باد! پیامبر فرمود: علی رهبر آزاد مردان و نیک مردان و قاتل کافران است. هر کس او را یاری کند، منصور است و هر کس با او دشمنی ورزد، مخدول خواهد بود، اما من روزی با پیامبر نماز ظهر را بهجا آوردم، پس گدایی وارد مسجد شد و از

^{۳۳}. همو، ص ۲۱۵

^{۳۴}. همو، ص ۲۱۶

^{۳۵}. همو، ص ۲۲۳؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲ ص ۲۹۳

مردم درخواست کمک کرد و هیچ کس به او کمک نکرد. او سرش را به آسمان بلند کرد و صدا زد: «خدایا، شاهد باش که در مسجد رسول تو هیچ کس به من کمک نکرد.» در این هنگام علی علیه السلام که در نماز بود با دست خود اشاره کرد و آن گدا انگشتر را از دست حضرت بیرون آورد و تمام این‌ها در مقابل چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام شد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله نمازش را تمام کرد، دست به دعا برداشت و فرمود: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ اشْرِكْهُ فِي أَمْرِي فَأَنْزَلَتْ عَلَيْهِ قِرْآنًا نَاطِقًا: سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيْكَ وَ صَفِيْكَ اللَّهُمَّ فَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي عَلِيًّا أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي» به خدا قسم که پیامبر هنوز دعایش را تمام نکرده بود که جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد، گوارا باد بر تو به جهت آن چه خدا به برادرت علی داد و خدا به امت تو دستور داده تا روز قیامت موالاة او را گردن نهند و آیه «انما وليکم الله...» را برایت نازل کرده است.^{۳۶}

هم‌چنین بعضی از مطالب بالا در روایاتی با هم جمع شده است، مثل روایتی که در آن شکایت عبدالله بن سلام و خاتم‌بخشی علی علیه السلام هردو شأن نزول آیه دانسته شده است که از جابر بن عبدالله انصاری و هم‌چنین ابن عباس^{۳۷} نقل شده است که روایت جابر را در ذیل می‌آوریم:

ی) روایت جابر بن عبدالله انصاری

عبدالله بن سلام پیش پیامبر صلی الله علیه و آله از بی‌وفایی یهود نسبت به تازه مسلمان‌ها شکایت می‌کرد که پیامبر فرمود: سائلی را پیش من بیاورید. ما به مسجد رفتیم و گدایی را آنجا یافتیم و به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آوردیم، آن حضرت از او سوال کرد: آیا کسی به تو کمک کرده است؟ عرض کرد: بله، مردی را دیدم که نماز می‌خواند و انگشتر خود را به من داد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به گدا دستور داد که آن مرد کمک‌کننده را به این جماعت (عبدالله بن سلام و...) نشان بده. ما به مسجد رفتیم و دیدیم که علی علیه السلام را نشان می‌دهد در حالی که نماز می‌خواند. ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتیم و این آیه نازل شد.^{۳۸}

^{۳۶} فخر الدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ج ۱۲ ص ۳۸۳؛ ثعلبی، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۴ ص ۸۱؛ حسکانی، عبدالله بن احمد، *سواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۳۱

^{۳۷} حسکانی، عبدالله بن احمد، *سواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۳۲؛ سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، ج ۲ ص ۲۹۳

^{۳۸} حسکانی، عبدالله بن احمد، *سواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۲۵؛ آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳ ص ۳۳۴

ک) روایت علی بن ابی طالب علیه السلام

در بسیاری از تفاسیر، از جمله در شواهد التنزیل و الدر المنثور^{۳۹} روایتی از خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خصوص خاتم‌بخشی آن حضرت نقل شده و از جمله احتجاجات حضرت علیه السلام محسوب می‌شود.

نتیجه گیری از اقوال

با توجه به حجم کثیر روایاتی که شان نزول آیه را فقط امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند که همه آن‌ها در مصادر عامه نقل شده است، هیچ توجیه دیگری جز تعصب و عناد و لجاجت بر نقل روایات دیگر نمی‌توان پیدا نمود. این مطلب با دقت در عبارات متکلمین بزرگ اهل سنت، نظیر قاضی ایجی، تفتازانی و جرجانی کاملا واضح خواهد شد.

قاضی عضدالدین ایجی در المواقف می‌نویسد تمام علمای تفسیر، بر این مطلب اجماع دارند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است؛^{۴۰} تفتازانی نیز در شرح مقاصد، بعد از نقل اجماع مفسرین، آیه را به شهادت کلمه «انما» منحصر در علی می‌داند.^{۴۱} هم‌چنین جرجانی در الامالی برای این شأن نزول بیش از ده سند مختلف ذکر می‌نماید.^{۴۲}

جالب این‌که این شأن نزول حتی بر مبنای این تیمیه که اساسا وجود چنین روایتی را دروغ و جعل می‌داند^{۴۳} نیز پذیرفتنی است. چراکه به گفته خود ابن تیمیه، تعدد طرق برای یک روایت موجب علم به صحت آن روایت است، گرچه راویان آن ضعیف و حتی فاسق و فاجر باشند، چه رسد به اینکه راویان یک روایت از روات عادل به شمار آیند^{۴۴} و چنان‌که بیان شد روایاتی که شان نزول آیه را مختص امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌دانند، هم فراوانند و هم راه‌های نقل آن متعدد است؛ چنان‌که سیوطی نیز شاید با توجه به همین مطلب، با عبارت «فهذه شواهد يقوي بعضها بعضا» اشاره به تقویت اسانید این روایات توسط یکدیگر می‌نماید.^{۴۵}

اشعاری در باب خاتم بخشی علی علیه السلام

شعرهای زیادی نیز در زمان پیامبر و بعد از آن در این خصوص گفته شده، از جمله:

^{۳۹} سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲ ص ۲۹۳

^{۴۰} ایجی، عضدالدین عبدالرحمن بن احمد، کتاب المواقف، ج ۳، ص ۶۰۱، بیروت، دارالنشر، ۱۴۱۷ق.

^{۴۱} تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۸۸، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه، ۱۴۰۱ق.

^{۴۲} جرجانی، یحیی بن الحسین، کتاب الامالی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

^{۴۳} ابن تیمیه الحرنائی، احمد، منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۳۰، دارالنشر، ۱۴۰۶ق.

^{۴۴} ابن تیمیه الحرنائی، احمد، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ج ۱۸، ص ۲۶، مکتبه ابن تیمیه.

^{۴۵} سیوطی، جلال‌الدین، لباب النقول، ج ۱، ص ۹۳، بیروت، دار احیاء العلوم.

الف) شعر حسان بن ثابت

از عبدالله بن عباس نقل شده که بعد از این که عبدالله بن سلام به حضور پیامبر ﷺ آمد و شکایت کرد، حضرت به مسجد آمد و آن جا گدایی دید و او گفت که علی به او کمک کرده است و آیه نازل شد. سپس پیامبر ﷺ تکبیر گفت و آیه «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» را قرائت کرد. سپس حسان بن ثابت شعر گفت:^{۴۶}

أبا حسن تفديك نفسي و مهجتي
و كل بطيء في الهدى و مسارع
أيذهب مدحي و المحبر ضائعا
و ما المدح في جنب الإله بضائع
و أنت الذي أعطيت إذ كنت راکعا
زكاة فدتك النفس يا خير راکع
فأنزل فيك الله خير ولاية
فبينها في نيرات الشرائع

اشعار دیگری نیز به حسان بن ثابت نسبت داده شده است^{۴۷} :

على أمير المؤمنين أخو الهدى
و أفضل ذى نعل و من كان حافيا
و أول من أدى الزكاة بكفه
و أول من صلى و من صام طاويا
فلما أتاه سائل مد كفه
إليه و لم يبخل و لم يك جافيا
فدس إليه خاتما و هو راکع
و ما زال أواها إلى الخير داعيا
فبشر جبريل النبي محمدا
بذاك و جاء الوحي في ذاك ضاحيا

ب) شعر صاحب بن عباد

هم چنین نقل شده که صاحب بن عباد، آن حاکم شاعر و شاعر دوست و ادب پرور این چنین سروده است:^{۴۸}

و لما علمت بما قد جنبت
و أشفقت من سخط العالم
نقشت شفیعی علی خاتمی
إماما تصدق بالخاتم

^{۴۶} ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۷ ص ۲۴، مشهد، پژوهش های آستان قدس، ۱۴۰۸ق؛ حسان، عبيدالله بن احمد، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ج ۱ ص ۲۳۶؛ آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج ۳ ص ۳۳۴

^{۴۷} ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۷ ص ۲۴؛ حسان، عبيدالله بن احمد، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ج ۱ ص ۲۳۶

^{۴۸} ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۷ ص ۲۴

د) شعر اعرابی

مقداد می‌گوید: ما نزد رسول خدا ﷺ نشستیم که اعرابی بدوی وارد شد، درحالی که پشتش خمیده بود و جریان خاتم‌بخشی را نقل کرد، پیامبر ﷺ بسیار خوشحال شد و شروع به بخ‌بخ گفتن کرد و اعرابی این شعر را سرود. سپس آیه نازل شد.^{۴۹}

يا ولي المؤمنين كلهم و سيد الأوصياء من آدم
قد فزت بالنفل يا أبا حسن إذ جادت الكف منك بالخاتم



تابستان

سال دوم - شماره ۲ - بهار و تابستان ۱۳۹۰

۲۱

^{۴۹}. حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، ج ۱ ص ۲۲۸

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

- آیه ۵۵ سوره مائده (انما ولیکم الله...) در خصوص خاتم‌بخشی امیرالمؤمنین نازل شده است. لذا با توجه به شأن نزول آیه، باید دنبال دلالت‌های آیه بر خلافت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت و سرپرستی او نسبت به جامعه اسلامی بود.
- قرآنی وجود دارد که این قول را تقویت می‌نماید، مانند روایات فراوان و اجماع مفسرین بر این‌که این آیه با این شأن نزول نازل شده است.
- روایات در این باب بسیار زیاد بود که به ذکر تعداد کمی از آن‌ها اکتفا شد.
- شاید روایتی که بیشتر مفسرین از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند از روی تقیه صادر شده باشد.
- روایاتی که به عنوان شأن نزول‌های دیگر مطرح هستند، در حقیقت، تقطیع شده و قسمت ناقص روایاتی هستند که قضیه خاتم‌بخشی را نیز در ذیل خود شامل می‌شوند، بنابراین قطعاً بنا بر تعصب، تقطیع شده‌اند و در حقیقت، شأن نزول دیگر محسوب نمی‌شوند.
- اشعار فراوانی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، شاهد روشنی است بر این‌که شأن نزول حقیقی آیه، جریان خاتم‌بخشی علی علیه السلام در رکوع نماز است.

١. قرآن كريم.
٢. فخر الدين رازى، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٠.
٣. ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢.
٤. بغوى، حسين بن مسعود، **معالم التنزيل فى تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢.
٥. ابن عطيه اندلسى عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢.
٦. زمخشري، محمود، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، بيروت، دار الكتب العربى، ١٤٠٧.
٧. شاذلى، سيد بن قطب، **فى ظلال القرآن**، بيروت- قاهره، دارالشروق، ١٤١٢.
٨. حسكاني، عبيدالله بن احمد، **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل**، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامى، ١٤١١.
٩. آلوسى، سيد محمود، **روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥.
١٠. سيوطى، جلال الدين، **الدر المنثور فى تفسير المأثور**، قم، كتابخانه مرعى، ١٤٠٤.
١١. قرطبى، محمد بن احمد، **الجامع لاحكام القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
١٢. زحيلى، وهبة بن مصطفى، **تفسير الوسيط**، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٢.
١٣. جصاص، احمد بن على، **احكام القرآن جصاص**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥.
١٤. ابن كثير دمشقى، **تفسير القرآن العظيم**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩.
١٥. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، **جامع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢.
١٦. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، **جواهر الحسان فى تفسير القرآن**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨.